

اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطه، گنجاندن ایران در سیستم سرمایه‌داری جهانی

سخنرانی دکتر علیرضا شیخ‌الاسلامی

قرن هجدهم آغاز رویارویی تازه ایران با غرب و به عبارت بهتر تهاجم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب به ایران محسوب می‌شود. غرب جدید که در پی رنسانس به موقعیتی برتر دست یافته بود با استفاده از ابزارهای سیاسی، نظامی در صدد سلطه بر شرق برآمد و هدف این تهاجم تسخیر بازارهایی جدید برای مصرف مازاد محصولات تولید شده در غرب به اضافه دسترسی آسان به منابع طبیعی و انسانی ارزان‌قیمت شرق بود. لذا نابودی اقتصادهای بومی و ترویج غربگرایی با ترفندهای فرهنگی ابعاد دیگر این تهاجم بود که در نهایت موجب ادغام کشورهای جهان سوم در سیستم سرمایه‌داری جهانی می‌شد. سخنرانی جناب آقای دکتر علیرضا شیخ‌الاسلامی نگاهی گذرا به این جریان می‌باشد. ایشان استاد دانشگاه آکسفورد لندن و متخصص مسائل ایران عصر قاجار می‌باشند.

تاکنون آثار زیر از ایشان منتشر شده است:

۱. ساختار مرکزی قدرت در ایران عصر قاجار
۲. اقتصاد سیاسی عربستان سعودی

به نام خدا که بالاترین نمودار هم‌مسئلی مردم ماست. بنده دو نکته شخصی دارم که می‌خواهم اول عرض کنم. یکی مربوط است به مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به خاطر خدمات عظیمی که با نوشتن تاریخ ایران انجام داده‌اند و از شخص آقای صادق خرازی تشکر می‌کنم. در ضمن می‌خواهم عرض کنم بنده خوشحالم از اینکه در جلسه‌ای صحبت می‌کنم که با هیئت رئیسه آن آشنایم. بنده چندین سال است که افتخار دوستی همه آنها، فرد فردشان، را داشته‌ام و ارادت داشتم خدمت تمام این افراد. نکته دیگری را که می‌خواهم قبل از شروع سخنرانی عرض کنم این است: مطالبی که بنده به عرض حضار می‌رسانم نقدی است بر افکار جمعی اصلاح‌طلب که سخنگویان

غرب بودند و در جریانی که منجر به مشروطه شد مؤثر بودند. سخنان من همچنان نقدی است در مورد سیاستهای امپریالیسم جدید در ایران و منطقه. امیدوارم که مستمعین محترم سخنان مرا در چارچوب تاریخی خود ببینند. من هم اصلاح طلب را محترم می‌دانم و هم خود از شانزده سالگی تا به حال در دنیای غرب زندگی می‌کنم و از بسیاری جنبه‌های زندگی و فکر غرب استفاده کرده‌ام و می‌پذیرم. این مقدمه را به این علت عرض کردم که به علت محدودیت زمانی‌ای که من دارم ممکن است که این محدودیت به حدت سخن من منجر بشود، و قبلاً از حضار معذرت می‌خواهم. چارچوب نظری بحث من در اینجا بر این مبنا استوار است که نیروهای اجتماعی‌ای که اکثراً در سطح جهانی نمایانگر می‌شوند ساختار تاریخی را بنا می‌کنند و نه شخصیتها.

در این چارچوب نظری که زمینه سخن من است به دو موضوع تاریخی اشاره دارم: اول آنکه تاریخ ایران از چند دهه قبل از انقلاب مشروطیت خارج از رودرویی با غرب، رسوخ و نفوذ غرب سرمایه‌دار و بالاخره ادغام تدریجی ایران در کل سیاست اقتصاد سرمایه‌داری جهان قابل درک نیست. نکته دوم آنکه گروهی که به اصلاح طلبی و قانون‌پروری (رفرم) در دوره قاجاریه شهرت پیدا کردند، در حقیقت پایه‌های داخلی ادغام ایران در سیستم دنیای سرمایه‌داری بودند. منظور از این گفته من این نیست که اینان همگی عالماً و عامداً عوامل سرمایه‌داری غرب بودند بلکه اکثر آنان در مقابل عظمت غرب گرفتار مسائل روانشناختی شده بودند که قدرت غرب را در اخلاق بالای غرب می‌دیدند و این طبیعی است که قدرت معمولاً ایجاد نوعی مقبولیت و مشروعیت می‌کند.

نظام ایران در ابتدای دوره قاجاریه هنوز نظام غیرمتمرکزی بود که دستگاه دولتی آن فاقد اعمال قدرت در درون مرزهای کشور بود. مالکیت خصوصی در زمینه‌های کشاورزی مشخص نبود و ساختار طبقاتی، مرزهای روشنی نداشت. رسوم اقتصادی و اجتماعی متفاوتی بر مملکت حاکم بود. واحدهای کوچک به صورت دهات آنچه مصرف می‌کردند خود تولید می‌کردند.

تجارت بین‌المللی کمی که وجود داشت، با دنیای شرق بود؛ و آن هم در کالاهایی که در اقتصاد به نام کالاهای لوکس شناخته می‌شود (از قبیل جواهرات) نه کالاهایی که مورد مصرف عموم بود. در سده بعد که انقلاب مشروطیت صورت گرفت، دنیای ایران تا حد زیادی دگرگون شده بود. توان دولت مرکزی به جایی رسیده بود که امنیت تجار خارجی را تأمین کند. میزان تجارت خارجی ایران، ۱۰۰ سال پس از شروع دولت قاجاریه، ۱۲ برابر تجارت ابتدای قرن بود.

جهت تجارت ایران از شرق به غرب تغییر یافته بود. قدرت دولت مرکزی در حدی

بود که سرمایه و جان بازرگان غربی را حافظ باشد ولی نه در حدی که صنعتگر ایرانی را در مقابل سیل اقتصادی غرب حفاظت کند. نه تنها جهت جغرافیایی تغییر کرده بود بلکه نوع کالا متفاوت بود. تجارت کالاهای لوکس به تجارت کالاهای مصرفی مورد نیاز عمومی تبدیل شده بود.

لغاتی که در این دوره وارد زبان فارسی می‌شوند گویای این نکته هستند که تا چه حد کالاهای خارجی در ایران در قیل از مشروطیت رواج پیدا کرده بودند. لغاتی امثال لامپ، فانوس، درشکه، بنزین، پاکت، کارت، سواره شاخصهای خارجی نفوذ اقتصاد دنیای اروپا می‌باشند. در اصفهان محله‌ای ایجاد شد به نام محله لَمَبَرِه‌دوزان که کفش به سبک لندن درست می‌کرد. چای و شکر که مورد استفاده همگی بودند و از خارج وارد می‌شدند جای خود داشتند.

صنعت پارچه‌بافی که زمانی سابقه درخشانی در یزد داشت، تبدیل به این شده بود که پارچه از خارج (از انگلستان) وارد می‌شد و در یزد آن پارچه رنگ می‌شد، یعنی همان پارچه وارداتی. المآثر و الآثار صورت بیش از صد قلم کالای وارداتی فرنگی را آورده است، این کالاها، از تخم گل گرفته تا درجه طبعی حرارتی، را شامل می‌شد. بعضی از کالاهای جدید بودند که معادل فارسی نداشتند (مثل تلگراف) ولی «باغ» ایرانی از جمله هنرهای تاریخی ایران است که شهرت جهانی داشت و دارد ولی ناگهان لغت «پارک» جانشین آن می‌شود و پر بهاتر می‌گردد. باغ امین‌السلطان پارک اتابک می‌گردد و باغ امین‌الدوله پارک امین‌الدوله می‌شود و در حالی که از دوره داریوش در ایران مراسلات به اطراف و اکناف مملکت فرستاده می‌شد، لغت برسد که اعراب هنوز از آن استفاده می‌کنند، دیگر از آن لغت استفاده نمی‌شود و لغت پست یک لغت فرنگی جانشین آن می‌شود و ساکن پارک امین‌الدوله وزیر پست می‌گردد. ورود لغات گروه اول، که شامل کالاهای مصرفی است و قبلاً در ایران وجود نداشته‌اند، حاکی از گسترده شدن کالاهای خارجی در ایران است. ورود لغات گروه دوم حاکی از این است که شکستن مرزهای مملکت شکست روانی را به همراه آورده است که نتایج درازمدت سیاسی و اقتصادی آن بیش از اولی است. قدرت غرب قرن نوزدهم یک واقعیت است و قبول کردن آن واقعیت هم بجاست؛ ولی اصرار در قداست آن و غلو درباره جنبه‌های اخلاقی آن و مقابله کردن آن با حقارت و بی‌اخلاق بودن شرق راز اصلی سقوط این دوره و پایه‌های فکری بسی از روشنگران است که در اینجا من به آن خواهم پرداخت. آنها که به اصلاح‌طلبی معروف‌اند، و این موضوع اصلی است که بدان تکیه دارم. در این زمینه شیوع غربگرایی و اعتقاد به برتری فرنگی بر ایرانی است. خاطرات عین‌السلطنه، که به همت ایرج افشار چاپ می‌شود، دریایی است از اطلاعات درباره اینکه چگونه ایرانیان

به این نتیجه رسیده‌اند که فرنگی از ایرانی برتر است، یا اقلأ هیئت حاکمه آنها اینگونه‌اند.

صادرات ایران در این دوره متکی به احتیاجات اقتصادی اروپا می‌شود. نتیجه این اتکا مانند پیوند تمام کشورهای پس افتاده تا کشورهای پیشرفته، تخصص نارس است. ایران در ابتدا تخصص در ابریشم پیدا می‌کند به جهت صدور به اروپا؛ و بعد که به دلایل اقتصادی و طبیعی ابریشم ایران از بین می‌رود ایران باز به جهت بازار خارج متخصص در صدور تریاک می‌گردد. کما اینکه مصر تخصص در صدور پنبه پیدا می‌کند؛ و امروز کشورهای خاورمیانه تخصص در صدور نفت دارند؛ و همه اینها نه به علت احتیاجات داخلی بلکه به علت احتیاجات خارجی است.

نکته دیگر این است که کالاهای صادراتی ایران در این دوره، کالاهای معمولاً با ارزش افزوده کم است یا آنکه محتاج کار غیر تخصصی و کار بسیار در حد اولیه است. نتیجه آنکه ارزش افزوده کالای ایرانی ناچیز بود و طبیعی است که حقوق کارگر در این ارزش افزوده کم، کمتر بود.

شکست صنعتگر و نیروی مولد برای مدتی موفقیت گروه بازرگان را در ایران در پی دارد. امین‌التجار، ملک‌التجار، ... و غیره کوتاه‌زمانی ریشه می‌گیرند و راههای تجارت به راه سرمایه‌داری منتقل می‌گردد؛ ولی دیری نباید که تاجر ایرانی در مقابل بازرگان خارجی که مورد حمایت دولت خود بود و دولت ایران محکوم به دفاع از او، تاجر ایرانی را از پای درآورد.

تاجر ایرانی که دوام آورد علتش آن بود که سرمایه خود را در زمین سرمایه‌گذاری کرد و ازدیاد قیمت زمین نجاتش داد و شاید اهمیت نقش بازار در انقلاب مشروطه به این دلیل باشد.

اقتصاد ایران چنان درگیر تجارت بود (به جای صنعت)، یعنی در حقیقت درگیر واردات بود، که درآمد گمرکات ایران در دوره ناصری هشت برابر درآمد ایالت عظیمی چون کرمان بود. گمرک درآمد مطمئن شاه بود. گمرک نقدینه را به حکومت مستقل می‌کرد.

اداره گمرکات هم به دست فرنگیها، پرداختها را ترتیبی دیگر داد و هم به سهم خود به خشم انقلابی افزود. حقیقت این است که قبل از مشروطه ما دیگر نمی‌توانیم درباره تاریخ ایران بدون در نظر گرفتن اقتصاد جهانی و سیطره غرب صحبت کنیم. غرب و شرق دیگر تافته جدا بافته‌ای نیستند. اقتصاد غرب و فکر غرب نقطه پرگار است و شرق در حاشیه جای دارد. تقسیم کار بر اساس نظام جهانی است که کارگر غرب ارزش افزوده افزوده‌ای را به کالا می‌افزاید و کارگر شرق سهم کمتری دارد. گرچه همه موارد زیر را که



میرزا ملک‌خان | ۱۲۸۲۱-۱۴

به عرض حضار می‌رسانم باید در حکومت ملی اسباب ترقی یک مملکت شمرد ولی متأسفانه در ایران دوره قاجاری تمام این عوامل اصلاح باعث ادغام بیشتر ایران در سیستم نظم جهانی اقتصادی شده بودند که به ضرر ایران اقدام می‌کنند. بانک، راه، بندر، حکومت متمرکز، تلگراف، بازرگان غربی، مقررات، ساختار اداری، روال قابل پیش‌بینی شده، روشن شدن پیامدها، تشکیلات مدرن دادگستری و بازرگانی همه و همه در حقیقت ادغام بیشتر ایران در سیستم سرمایه‌داری جهانی را تعمیق می‌کردند.

با اجازه حضار مثالی می‌زنم. شروع کشتیرانی در رودخانه کارون باعث شد که خوزستان تا سالهای میانه ۱۸۸۰ مستقل از تغییر قیمت‌ها در بازارهای اروپا بود. در پایان این دوره، یعنی در ۱۸۹۰ آینه‌ای است که نوسان قیمت‌ها را در بازار اروپا منعکس می‌کند.

لازم است یادآوری کنم که منادیان و نظریه‌پردازان اقتصاد سرمایه‌داری، که ظاهراً دشمنان دخالت دولت در اقتصاد و مخالفان انحصارطلبی و طالبان تجارت آزاد بودند، به هیچ یک از این اصول اعتقاد نداشتند. اقتصاد سرمایه‌داری غرب در سایه حکومت نضج گرفت. شرکت نفت انگلستان ()، شرکت تجارت هندشرقی همه حاکی از این داستان هستند که رابطه تنگاتنگی بین اقتصاد و دولت وجود داشته و این داستان که اقتصاد قوی فارغ از دولت است یک داستان حقیقی نیست. اقتصاد دنیای غرب از طریق انحصارطلبی گسترده شد. مگر رژی که سرچشمه انقلاب مشروطیت است جز این بود؟ معین‌التجار بوشهری که در ۱۸۹۷ شرکت تجاری بوشهر را تأسیس کرد با بن‌بست مواجه شد و محکوم انحصار بانک شاهی (امپریال بانک) انگلستان گردید. طبقه متوسط (بورژوازی) ملی در ایران قبل از انقلاب مشروطیت فاقد این حق بود که در مملکت خود اقدام به فعالیت اقتصادی کند. چون اقتصاد آزاد فقط برای انحصارگر خارجی آزاد بود هیچ کوششی نشد که ارزشهای آزادیخواهی غربی به نظام حکومتی ایران انتقال یابد و اصلاح‌طلبان هیچ توجهی به این موضوع نکردند که حکومت‌های غرب ریشه در جوامع مدنی اروپایی داشتند و حکومت ایران نیز اگر بخواهد در واقع روال سیاسی غرب را پیش بگیرد باید بر مبنای جامعه مدنی ایران باشد که رسوم و سنتها و گروه‌های غیردولتی اساس آن می‌باشند. آنچه میرزا ملکم‌خان و میرزا حسین‌خان سپهسالار و امثال آنها گفتند فقط آن بخش از دنیای سرمایه‌داری غرب بود که غرب مایل به صدور آن بود. اصلاح‌طلبان غربگرا اشاره‌ای به اینکه پیشرفت غرب براساس وطن‌پرستی و مشارکت مردمی است نکردند. قرارداد رویتر در ۱۸۷۱ که اوج موفقیت میرزا حسین‌خان سپهسالار اصلاح‌طلب بود چنان مملکت را در اختیار خارجی می‌گذاشت که حتی لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان گفت و نوشت: «در تاریخ سابقه ندارد کشوری چنین استقلال خود را تحویل دهد و این به دست یک اصلاح‌طلب غربگرا انجام گرفت.» درک میرزا حسین‌خان سپهسالار و حتی ملکم و بقیه غربگرایان از غرب از دیدگاه «تنظیمات» عثمانی بود که آن خود درک نادرستی بود از تحولات دنیای غرب و هدف آن تنظیمات، در نام آن خلاصه می‌شد: تنظیمات، دولتی با قدرت داخله بیشتر و با تحملی کمتر نسبت به جامعه مدنی. نتیجه غربگرایی که طبقه حاکم در این دوره پیدا کرد در جامعه ایرانی دوگانگی به وجود آورد میان هیئت حاکمه و مردم عادی، و حتی آنان که خارج از دستگاه دولتی صاحب اعتبار و نفوذ کلام بودند: خوانین، کلانترها و علما. مشروعیت دولت زیر سؤال رفت و ادامه قاجاریه مدیون قراردادی شد که عباس میرزای به ظاهر قهرمان با ارتش فاتح روسیه بست. پایه‌های برون مرزی حکومت، حکومت را ظاهراً از مردم بی‌نیازتر کرده بود. در این برهه لازم است که گفتاری درباره

عقاید اصلاح‌طلبان غربگرا داشته باشیم. و به علت ضیق وقت به این دو بسنده می‌کنیم. اصلاح‌طلبان معتقد بودند که پیشرفت ایران منوط به پیروی از نظام اداری و حتی پیروی کامل سیاسی از غرب است. ملکم وزیر مختار ایران در انگلستان صریحاً از وزیر خارجه انگلستان تقاضا می‌کند که ایران را همانند مصر آباد کند؛ به جهت هر وزارتخانه یک انگلیسی را قرار دهد که به کل امور آن وزارتخانه مدیریت نماید.

ملکم صریحاً معتقد بود که فرهنگ ایران، جامعه مدنی ایران، آنچه مردم ایران با آن به دنیا آمده‌اند باید براساس آنچه ملکم لازم می‌داند عوض شود. این بود نگرش حاکم بر اصلاح‌طلبان. برخلاف بعضی از اقدامات امیرکبیر، در نوشتار ملکم اثری از لزوم ایجاد کارخانه و تغییرات اقتصادی به دست ایرانی نیست. اعتقاد ملکم و بقیه آن است که این تحولات فقط به دست اروپایی امکان‌پذیر است. تصور اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه جوامع اروپایی براساس اخلاق، برابری و آزادی کامل بنا شد البته مورد سؤال است. ولی تعجب در آن است که این اصلاح‌طلبان مدعی بودند و ظاهراً معتقد بودند که جوامع اروپایی حتی قصد جهانی کردن این اصول را دارند و در نتیجه میرزا حسین‌خان سپهسالار در گزارشی که برای ناصرالدین شاه می‌نویسد، می‌گوید دول اروپا اصرار خواهند داشت که عثمانیها اقدامات اصلاح‌طلبانه‌ای را انجام بدهند. گرچه در ابتدا این اقدامات ممکن است که برای عثمانی دلپذیر نباشد ولی در آینده عثمانی را نجات خواهد داد. ملکم با فشار بیشتری از لندن نامه می‌نویسد و می‌گوید: «موافق مذهب علمی فرنگستان، فکرت الهی، عموم ممالک دنیا را شریک آبادی و خرابی همدیگر ساخته. موافق حساب فرنگستان اگر آسیا آباده شود بر آبادی فرنگستان ۱٪ افزوده خواهد شد. به حکم این مذهب علمی، ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص طالب و مقوی آبادی کل ممالک دنیا هستند. ملل فرنگستان در ممالک خارجه هیچ کار و هیچ مقصودی ندارند مگر ازدیاد آبادی و توسیع تجارت دنیا. عهدنامه‌جات و لشکرکشی و تسخیرات فرنگستان در آسیا اصلاً و عموماً مبنی بر این مقصود کلی است. دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً راجع است به این طرح واحد. دول فرنگستان، در ضمن این اقدامات، گاهی مجبور می‌شدند که بعضی از ممالک خارجه را تصرف نمایند. مقصود ایشان از این تصرفات به هیچ‌وجه ممالک‌گیری و امپراطوری‌سازی نیست.»